

خطاب و مخاطب در قرآن

محمد فلاحي قمی*

شناخت مخاطب از امور ضروری برای موفقیت گوینده در راستای هدفش می باشد چون بدون این شناخت نمی توان اثر مورد انتظار را امید داشت . همان طور که یک نویسنده زمانی به نتیجه خواهد رسید که مخاطب خود را شناخته و به نیاز او توجه داشته باشد و با دقت ، کلمات را برای القای هدف خود استخدام کند .

نمونه های فراوانی از موفقیت افراد در تاریخ در این زمینه به چشم می خورد که مرهون شناخت مخاطب و نیاز وی بوده و تأثیرات شگرفی را هم به همراه داشته است که به مواردی اشاره می شود :

خطبه ای کوتاه و شورانگیز از حضرت علی (ع) در جنگ صفین ، روحی تازه در کالبد بی جان لشگر دمید و توانستند دشمن را تار و مار کنند و شریعه فرات را از سپاهیان معاویه باز پس گیرند . طارق ، نماینده فرمانده لشگر اسلام بر دامن کوهی که امروزه آن را جبل الطارق می خوانند ایستاد و سخنانی آتشین برای لشگریان ایراد کرد که سبب فتح اسپانیا

*استاد جامعه المصطفی العالمی و دارای مدارج علمی سطح ۴ حوزه علمیه .

شد. پی پر، زاهد مسیحی با سخنرانی گرم و دلنشین خود، پیروان مسیح را تحریک کرده جنگ‌های صلیبی را به راه انداخت.^۱

در مواردی که ذکر شد گروهی خاص مورد خطاب بودند و اثر آن کلمات، معمولاً مقطعی بوده است. لکن قرآن، کلام الهی، سخنی جاوید است و منحصر به زمان خاص نیست. در نتیجه مخاطب او تمام نسل‌ها در سطوح مختلف‌اند و هر کس در حد ظرفیت خویش از خطاب قرآن بهره می‌برد. یکی از وجوه اعجاز قرآن نیز بلاغت آن است که با توجه به مقتضیات حال مخاطب، سخن می‌گوید. در این مقاله در سه بخش به بررسی خطاب‌ها و مخاطب‌های قرآن می‌پردازیم، بدین منظور که قرآن چند گونه مخاطب دارد؟ و در زمینه‌های مختلف، به چه شکلی آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد؟ در نتیجه به این نکته خواهیم رسید که از جمله مسائلی که سبب حیات دائمی کتاب خدا شده همین امر است که افراد هر زمان را مخاطب خویش ساخته و با پیام‌های سازنده‌اش روحی تازه در کالبد آنان می‌دمد.

بخش اول: کلیات

الف: خطاب و مخاطب در لغت و اصطلاح: «خطاب»، سخنی است که روبه‌رو به کسی گفته شود.^۲ «مخاطب» کسی است که دیگری با او سخن می‌گوید.^۳ «خَطَبَ» بر وزن «فَلَسَ» روبه‌رو سخن گفتن است. «خطب، مخاطبه، تخاطب» به معنای مراجعه در کلام است. «مخاطبه» چون با «فی» متعدی می‌شود؛ معنای مراجعه می‌دهد، مثل «ولا خاطبني في الدين ظلموا انتم مغرقون» (المؤمنون، ۲۳/۲۷)؛ یعنی در باره ستمکاران به من مراجعه نکن و برگشت عذاب را مخواه همانا آنان غرق شدگان هستند. «خَطَبَ»، کار بزرگی است که شخص در باره آن رفیق خود را خطاب می‌کند. در «قال فما خطبک یا سامری» (طه، ۲۰/۹۵) و «قال فما خطبک اذ راودتن یوسف عن نفسه» (یوسف، ۱۲/۵۱)؛ به معنای امر است و از آن عظمت نیز استفاده می‌شود. همان‌گونه که از «الحمد لله و ان اتی الدهر بالخطب الفارح»^۴ و «هلم الخطب فی ابن ابی سفیان»^۵ به دست می‌آید که محل استعمال «خطب»، امر عظیم است.^۶

ب: خطاب و اجزاء آن: از «خطاب» در علوم هم‌چون: لغت، نحو، معانی و بیان

سخن گفته می‌شود. در لغت از معنای وضعی، در نحو از اعراب آن، و در علم بیان از معانی غیرحقیقی، و در علم معانی از نکاتی که مقتضی برای استعمال معانی مجازی یا حقیقی بر وفق اقتضای حال و مقام این واژه، بحث می‌شود.

در ندا و خطاب سه چیز است: «منادی»: آن که خطاب می‌کند. «منادا»: آن که طلب شده و خطاب متوجه او است. «حروف ندا»: که ادات و وسیله ندا هستند. حروف ندا گاهی در لفظ و عبارت می‌آیند، مثل «یا ابراهیم». در این صورت می‌گویند این حروف، نایب «ادعوا» است. و گاهی به آن‌ها تلفظ نمی‌شود، مثل «یوسف اعرض عن هذا» (یوسف، ۲۹/۱۲)، در این صورت می‌گویند در تقدیر و جانشین «ادعوا» است.

ج: معانی مجازی ندا:

۱. «اغراء»؛ یعنی به وسیله حرف ندا، مخاطب را به کاری وادار کردن. مثل این که قاضی به مظلوم می‌گوید: «قل یا مظلوم» یعنی ای ستم دیده بیشتر بگو. در این جا چون مظلوم نزد ظالم حاضر است معنای حقیقی ندا اراده نشده بلکه منظور تقویت روحیه ستم دیده در بیان ستمی است که به او شده است.

۲. «اختصاص»؛ یعنی انحصار چیزی به چیز دیگر و غرض آن، گاهی بیان تواضع، گاهی بیان افتخار و گاهی بیان مقصود است.

۳. «استغاثه»؛ یعنی منادی از مخاطب خود به وسیله ندا درخواست کمک می‌کند.

۴. «تعجب»؛ یعنی متکلم به وسیله منادا قراردادن کلمه‌ای که با لام مفتوحه آمده،

اظهار شگفتی نماید.

۵. «تحسّر و تحزّن»؛ یعنی شخص به وسیله ندا، اندوه خویش را ابراز نماید.

۶. «ندبه»؛ و آن عبارت است از ندای چیزی که درد و نگرانی از آن به وجود آمده مثل «وا

مصیبتاه»، یا ندای کسی که ظلم و ستم بر او واقع شده، مثل «یا محمداه». ۷.

د: اهمیت سخن:

۱. «سخن» بهترین ابزار انتقال افکار و حتی تأثیرگذاری است که در کلام پیامبر (ص)

به عنوان سحر به آن اشاره شده است: «ان من البیان سحراً». ۸.

۲. از میان معجزات انبیاء با عظمت ترین معجزه، معجزه جاویدان پیامبر اسلام یعنی

«قرآن» است، که از سنخ کلام می‌باشد. تأثیر این معجزه تا به آن جا بود که کفار با شنیدنش،

آن را به سحر تعبیر کردند: «فقال ان هذا الا سحر يوثر» (المدثر، ۲۴/۷۴). و گاهی می گفتند سخن لغو در آن بیندازید تا پیروز شوید: «و قال الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه لعلکم تغلبون» (فصلت، ۲۶/۴۱).

۳. از نخستین خواسته های موسی (ع) پس از مبعوث شدن به رسالت، برای موفقیت در انجام مسئولیت خویش، زبان رسا است: «و احلل عقدة من لساني * يفقهوا قولي» (طه، ۲۰/۲۸-۲۷).

۴. «سخن» در کلام حضرت علی (ع) یکی از ابزارهای رفع نعمت معرفی شده است: «فرب كلمة سلبت نعمة و جلبت نقمة».^۹

بخش دوم: خطاب در قرآن

بهره گیری صحیح از شیوه های محاوره

قرآن در سخن گفتن از شیوه های محاوره بین همه انسان ها بهره گرفته است. مانند این که در سخن گفتن، برای رساندن مقصود خود از برهان، موعظه، جدل، استعاره، تمثیل، تشبیه، قسم، نفرین، رعایت دانش مخاطب، فضای سخن، توصیف و مبالغه کمک گرفته می شود؛ قرآن نیز از همه این شیوه ها کاملاً بهره گرفته با این تفاوت که از آن چه موجب نقص و کاستی در مقصود یا ساختار سخن نمی شده است، استفاده کرده و از آن اموری که سبب کاستی در ساختار سخن یا محتوی می شده فاصله گرفته است. همان طور که آن چه موجب کذب مدعا یا بی تفاوت شدن مخاطب نسبت به موضوع باطل می شده در قرآن به کار نیامده است. در واقع زیبایی فنون سخن را در حد اعلا به کار گرفته است.^{۱۰}

استفاده از مثل

چون قرآن کریم برای عده خاصی نازل نشده است، بلکه کتابی جهانی است: «لیکون للعالمین نذیراً» (الفرقان، ۱/۲۵)؛ بنابراین باید به نحوی مراد خود را بیان کند که همه انسان ها تا روز قیامت آن را درک کنند و بهترین زبانی که می تواند معارف عقلی را برای توده مردم بیان کند، زبان تمثیل است و خداوند در مقام تمثیل، گاهی از «مشکات»، «زیت» و «نور» برای تبیین معارف بلند استفاده می کند و حتی از اینکه به «پشه» و «مگس» و «عنکبوت» یا فراتر و فروتر از آنها مثل زند، هیچ ابایی ندارد.^{۱۱}

صفات سخن

قرآن برای سخن صفت‌های متعددی آورده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: سخن فصیح: و آن سخنی است که از هرگونه پیچیدگی به دور باشد و متکلم به راحتی مراد خود را با رساترین تعبیرات ادا کند. حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست کرد: «و اخی هارون هو افصح منی لساناً و ارسله معی» (القصص، ۲۸/۳۴)؛ برادرم هارون را که از من فصیح‌تر است همراه من بفرست. و پیامبر اکرم (ص) فرمود: فصاحت زیبایی کلام است. «الفصاحة زينة الكلام». ۱۲

ب: سخن بلیغ: که با مقتضای حال و مقام مطابقت داشته باشد. مثلاً جایی که مختصر گفتن، پسندیده است، کلام به طول نیانجامد. و جایی که توضیح لازم است، به اختصار بسنده نشود. قرآن نیز دستور می‌دهد که سخن بلیغ باشد: «فأعرض عنهم و عظمهم و قل لهم فی انفسهم قولاً بلیغاً» (النساء، ۴/۶۳).

ج: سخن لاین: کلام همراه با نوعی نرمی و ملایمت باشد؛ «فقولا له قولاً لیناً لعله یتذکر أو یخشی» (طه، ۲۰/۴۴).

علی‌رغم نبودن امکانات، رمز توفیق پیامبر (ص)، همان نرمی سخن و اخلاق حضرت است؛ «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران، ۳/۱۵۹).

د: سخن سدید: کلام باید از استحكام لازم برخوردار باشد تا ثبات و بقای آن بیشتر شود؛ «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً»؛ یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم» (الأحزاب، ۳۳/۷۰-۷۱). گویا از آثار سخن محکم [که عقاید مردم را تقویت کند] اصلاح اعمال و تطهیر انسان از گناه خواهد بود.

هـ: سخن میسور: میسور بودن کلام به این معنا است که سهل و آسان باشد؛ «لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (القمر، ۵۴/۴۰). یا در جای دیگر می‌فرماید: «فقل لهم قولاً میسوراً» (الاسراء، ۱۷/۲۸).

و: سخن معروف: در اسلام، معروف آن است که حسنش به واسطه عقل یا شرع شناخته شده باشد؛ «و قلن قولاً معروفاً» (الأحزاب، ۳۳/۳۲).

ز: سخن کریم: که مراد سخن شایسته است؛ «فلا تقل لهما أف و لاتنرهما و قل لهما قولاً کریماً» (الاسراء، ۱۷/۲۳)؛ به این معنا که کلام همراه با ادب القاء شود، همان طور که در حدیث است: «اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب»؛^{۱۳} پیامبر اکرم (ص) طبق این حدیث فرمودند: زیبا خطاب کنید تا جواب زیبا بشنویید. و این مرهون اموری است:

امر اول: به کارگیری واژه‌های خوب، همان طور که در قرآن می‌فرماید: «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (الفرقان، ۶۳/۲۵)؛ هنگامی که نادان‌ها آنان را مورد خطاب قرار می‌دهند به ملایمت و سلامتی پاسخ می‌دهند، همان گونه از ناسزا گفتن نهی شده است: «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم» (الانعام، ۱۰۸/۶).

امر دوم: با ملایمت سخن گفتن، در قرآن می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی و لاتجهروا له بالقول...» (الحجرات، ۲/۴۹).

امر سوم: رعایت احترام مخاطب، مثل: «یا ایها الذین آمنوا» (البقرة، ۱۰۴/۲)، همان گونه که نسبت به پیامبر خطاب به مؤمنین فرمود: «لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً» (النور، ۶۳/۲۴)، البته باید مراقب بود در این امر زیاده روی نشود.

ندای با واسطه و بی واسطه

ندهای الهی در قرآن، گاهی با واسطه است، مانند: «قل یا ایها الناس» (الحج، ۴۹/۲۲) و «قل یا اهل کتاب» (آل عمران، ۶۴/۳) که خداوند پیامبر اکرم (ص) را مخاطب ساخته، پیام خود را از طریق آن حضرت به مردم می‌رساند. و گاهی بی واسطه است، مانند: «یا ایها الناس اعبداوا ربکم» (البقرة، ۲۱/۲)؛ البته تغییر لفظی، بدون واسطه است و گرنه در تنزل وحی، حتماً به واسطه رسول اکرم (ص) خواهد بود.

اختلاف سطح مخاطبان

مخاطب‌های قرآن مختلف می‌باشند و به تعبیر برخی روایات، همانند معادن طلا و نقره‌اند: «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة». ^{۱۴} برخی از مخاطبان قرآن کریم انسان‌های ساده‌اندیش و برخی حکیمان فرزانه و ژرف‌اندیشان باریک بین هستند. از این رو لازم است کتاب جهان شمول الهی، معارف فطری را با روش‌های متفاوت و در سطوح گوناگون تبیین کند تا ژرف‌اندیشان محقق به بهانه نازل بودن مطالب وحی، خود را بی‌نیاز

از آن نپندارند و ساده اندیشان مقلد نیز به دست آویز پیچیدگی معارف آن، خود را محروم نبینند. بر این اساس قرآن کریم نه تنها از راه حکمت، موعظه و جدال احسن رهاورد خویش را ارائه کرده است، بلکه بسیاری از معارف خود را در چهرهٔ مثل نمودار ساخته و از راه تمثیل آن‌ها را تنزل داده است تا برای مبتدیان، تعلیم و برای محققان و خرد پیشگان، تأیید و در نتیجه فهمش میسر همگان باشد.^{۱۵}

نداهای الهی

قرآن کریم جامع حکمت‌ها و احکام کامل‌ترین شریعت آسمانی است. و شیوهٔ آن در تبیین احکام دین، بیشتر به صورت خطاب است. و بهترین شاهد آن، وجود خطاب‌های فراوان در قرآن کریم است. بر خلاف کتاب‌های علمی، فلسفی و یا قانونی بشری که تنها به صورت گزارش‌های خبری و قضایای حقیقیه و بدون خطاب، مطالب خود را بیان می‌کنند، در بسیاری از آیات قرآن، خطاب‌هایی مانند «یا ایها الذین امنوا»، «یا ایها الناس» و «یا عباد» یافت می‌شود.

در قرآن کریم حتی اگر حکمی - باید و نباید فقهی، حقوقی و اخلاقی - به صورت قضیه و خبر بیان شود، روح آن انشاء و خطاب است نه گزارش. البته تعلیم معارف برهانی - بود و نبود - و احتجاج‌های عقلی یا شهودهای قلبی در واقع، خبر است؛ گرچه تبیین محتوای آن‌ها به صورت خطاب می‌باشد، لکن خطاب باخبر جمع می‌شود.

بهره‌گیری از شیوهٔ تخاطب ثمراتی دارد، مانند این که خداوند با خطاب به انسان‌ها شخصیت می‌دهد و از آن‌ها انسان‌هایی متعهد و مسئول می‌سازد. دیگر این که خداوند با خطاب، لذت حضور در حریم و محضر خود را به مخاطبان می‌چشاند، تا هنگام فراگیری حقایق و معارف، در قلب آنان مستقر شود و هنگام عبادت عملی، خستگی در آنان اثر نکند. از این رو امام صادق (ع) فرمودند: لذتی که در ندای الهی است، خستگی و رنج عبادت را برطرف می‌کند «لذّة ما فی النداء ازال تعب العبادة و العناء». ^{۱۶} هم چنین خطاب بدون واسطه جاذبه‌ای دارد که خطاب با واسطه فاقد آن است. بنابراین فرق است بین «قل یا...» و «یا...». التفات از غیبت به خطاب آن هم به صورت ندای بی واسطه زمینه پذیرش بندگی را در مخاطبان که تودهٔ مردم اند فراهم می‌کند.

رسیدن به مقام مخاطب

امام صادق (ع) در نماز قرآن تلاوت می نمود، پس غشوه‌ای او را فرا گرفت. از حضرتش سوال شد چه چیزی باعث شد که این حالت پدید آید؟ مطلبی به این مضمون فرمودند: پیوسته آیات قرآن را تکرار می کردم تا به حالتی رسیدم که گویا قرآن را به طور حضوری از کسی که آن را نازل کرده است می شنوم.^{۱۷}

و نیز امام صادق (ع) فرمودند: قرآن نباید به سرعت خوانده شود، بلکه با ترتیل باید تلاوت شود. پس هرگاه به آیه‌ای برخوردی که در آن یاد بهشت بود، کمی تأمل کن و از خداوند بهشت را درخواست کن و هرگاه به آیه‌ای گذر کردی که در آن جهنم بود، پس بایست و از آتش دوزخ به خداوند پناه ببر.^{۱۸} از این حدیث به روشنی معلوم می شود که در تلاوت قرآن می بایست خود را مخاطب قرآن و خدا را مخاطب خویش دانست و با قرائت در واقع نوعی ارتباط برقرار نمود تا بتوان بهره بیشتری را عاید خویش ساخت. چنان که حضرت علی (ع) می فرماید: اهل تقوی کسانی هستند که وقتی به آیه‌ای از قرآن می رسند که در آن تشویق است، با چشمداشت به آن میل می کنند و جان شان از شوق به سوی آن پر می کشد و باور دارند که آن در برابر دیدگان شان قرار دارد و هر گاه به آیه‌ای گذر نمودند که در آن تحویف و بیم وجود را دارد، گوش های دل شان را به آن متمایل می کنند و باور دارند که صدای جهنم و نعره آن در عمق جان شان طنین انداز است.^{۱۹}

بیشترین خطاب قرآن

بیشترین خطابات قرآن کریم به تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» است. این تعبیر ۸۹ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است.^{۲۰} در هر آیه‌ای که خداوند متعال بندگان خود را مورد خطاب قرار می دهد در حقیقت به آنان ارج می گذارد و توجه آنان را به اهمیت مطالب درج شده جلب می کند.^{۲۱} روی این بیان در همه خطابات قرآن، نوعی لطف و عنایت از سوی پروردگار منظور شده است. چه لطفی از این بالاتر که خداوند منان بندگان خود را مورد توجه قرار می دهد و روی سخن را متوجه آنان می نماید و به آن‌ها خطاب و التفات می فرماید.

بُعد ملکی و ملکوتی خطاب

خطاب «یا ایّها الناس» دعوتی همگانی است که شامل مؤمنان، اهل کتاب و ملحدان نیز می‌شود. لکن شمول خطاب نسبت به مؤمن، منافق و کافر، بُعد ملکی آیه است و شمول آن نسبت به خصوص مؤمنان، بُعد ملکوتی آن است؛ زیرا «مردم» حقیقی همان مؤمنان اند. پس هریک از ملک و ملکوت، مرتبه خاص خود را دارد و خطاب «یا ایّها الناس» نسبت به مؤمنان به هر دو ترتیب قابل تبیین است گر چه نسبت به غیرمؤمنان بر اساس محاوره ملکی خواهد بود. ۲۲

عناوین خطاب شده در قرآن

خداوند در قرآن کریم با چند عنوان انسان‌ها را خطاب می‌کند یا درباره آن‌ها سخن می‌گوید: یکی عنوان عام است، مانند «یا ایّها الناس». دومی عنوان خاص، مانند: «یا اهل کتاب». سومی ندای اخص، مانند «یا ایّها الذین امنوا». چهارمی عنوان خاص الخاص، مانند: «یا اولی الالباب» و «یا اولی الابصار». پنجمی عنوان خاص تر از خاص الخاص، مانند: «یا ایّها الرسول». ششمی عنوان ویژه خاص الخاص، مانند: «اولوالعزم من الرسل». و بالاخره آخرین و کامل ترین عنوان، خطابی است که به شخص رسول اکرم (ص) متوجه است که نه تنها نسبت به انبیاء و مرسلین رجحان دارد، بلکه نسبت به اولوالعزم از آنان نیز مزیت دارد، مانند: «یا ایّها النبی» و «یا ایّها الرسول». البته عناوین تفصیلی دیگری را می‌توان استنباط کرد و چون درجات قرب مخاطب متفاوت است؛ تعبیرهای ندا نیز مختلف است. در مناجات انسان با خدا نیز گاهی انسان می‌گوید «یا الله» و «یا رب» و گاهی ادب اقتضا می‌کند پس از خطاب «یا الله» و «یا رب» هنگامی که خود را در محضر مولای خویش مشاهده کرد، بگوید «رب». زیرا در این حال، دیگر انسان از خدا دور نیست تا با او منادات داشته باشد، بلکه جای «مناجات» است. ۲۳ لفظ «یا» گاهی برای تشریف و تعظیم مقام مخاطب حاضر نیز به کار می‌رود و همواره دلیل دور بودن نیست. خداوند همیشه به ما نزدیک است «نحن أقرب الیه من حبل الوريد» (ق، ۱۶/۵۰). و «اذا سئلت عبادی عنی فانی قریب» (البقرة، ۱۸۶/۲)؛ لکن این انسان است که گاهی به خدا نزدیک و گاهی از خدا دور است.

تحریک مخاطب

قرآن عقل‌ها و اندیشه‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و افراد مخاطب را به دقت نظر و درخواست دلیل وا می‌دارد و از واگذاری خرد و تقلید کورکورانه و تکیه بر امور بی‌اساس بر حذر می‌دارد. مثلاً در این آیه، پیروی‌های بدون دلیل را مورد انتقاد قرار داده و افراد را در این مورد نکوهش می‌کند: «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا أو لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئاً و لايهتدون» (البقرة، ۱۷۰/۲). یا در زمینه دقت نظر می‌فرماید: «أفلا ينظرون إلى الأبل كيف خلقت و إلى السماء كيف رفعت* و إلى الجبال كيف نصبت* و إلى الأرض كيف سطحت» (الغاشية، ۱۷/۸۸-۲۰) و امثال این آیات، که بر کرامت آدمی می‌افزاید و مهم‌ترین امور مثل عقیده به خدا را به خرد و گذار می‌کند تا آدمی با دلی محکم و اطمینانی کافی به آن معتقد شود.^{۲۴}

تفاوت مضمون سوره‌های مکی و مدنی

سر تفاوت اساسی مضمون سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم، اختلاف فضای نزول آن است. بر این اساس مخاطبان سوره‌های مکی نوعاً مشرکان هستند و محور اساسی محتوای این سوره‌ها تبیین اصول سه‌گانه دین و دعوت به پذیرش آن‌ها و نفی شرک و ابطال عبادت بت‌ها است. ولی مخاطبان سوره‌های مدنی نوعاً مؤمنان یا اهل کتاب یا منافق‌ها می‌باشند؛ از این رو سخن از جهاد، مناظره با یهود و نصاری و کارشکنی علنی منافقان، تنها در سوره‌های مدنی مطرح است و سوره‌های مزبور گذشته از اشمال بر اصول اعتقادی، فروع فقهی و قوانین قضایی و حکومتی را در بر دارد.^{۲۵} قرآن کریم در تبیین احکام الهی از شیوه مخاطب بهره می‌گیرد تا انسان احساس مسئولیت کند و لذت حضور در حریم حق را نیز بجشد. ندهای بی‌واسطه قرآن نشانه رابطه مستقیم و فعلی بین خدا و انسان است.^{۲۶} شیخ طوسی علیه‌الرحمة از علقمه و حسن نقل می‌کند؛ هر جا در قرآن «یا ایها الذین آمنوا» است در مدینه نازل شده و هر جا در آن «یا ایها الناس» است در مکه نازل شده است؛^{۲۷} که البته پذیرش این مدعا مرهون تتبع تام است. مثلاً «یا ایها الناس اعبدوا ربکم» (البقرة، ۲۱/۲) لفظ «ناس» را دارد، در حالی که در مدینه نازل شده است. قرطبی بعد از نقل مزبور می‌گوید: این سخن را سوره بقره و سوره نساء رد می‌کند؛ زیرا این دو سوره مدنی

است و در آن‌ها «یا ایها الناس» یافت می‌شود. ۲۸ لازم به ذکر است که گاهی آیه مکی در سوره مدنی درج شده و اثبات مکی یا مدنی از راه نزول است. عنوان «ناس» بیش از عناوین دیگر در قرآن به کار رفته است. بر فرض که «یا ایها الناس» در مکه نازل شده باشد و آیه محل بحث با این که در سوره مدنی است، مکی باشد؛ خطاب اختصاص به مشرکان ندارد. زیرا در مکه مسلمان هم وجود داشت. پس آن چه زمخشری در ذیل آیه گفته روایت نیست. زیرا وی بعد از نقل علقمه که «یا ایها الناس» مکی است؛ می‌گوید پس «یا ایها الناس اعبدوا ربکم» خطاب به مشرکین مکه است. ۲۹

خطاب به توده مردم و خطاب به مؤمنان

خداوند در جایی که مخاطب توده مردم باشند، ربوبیت خویش را در قالب ذکر نعمت‌های ظاهری تبیین می‌کند. نعمت‌هایی که حیوانات نیز با انسان در بهره‌برداری از آن‌ها شریک‌اند. و با تعبیرهای لطیفی مانند: «متاعاً لکم و لأنعامکم» (عبس، ۳۲/۸۰) یا «کلوا و ارعوا انعامکم» (طه، ۵۴/۲۰) از آن‌ها یاد می‌کند. ولی در جایی که مخاطب خداوند، مؤمنان هستند، ربوبیت خود را در قالب ذکر نعمت‌های باطنی مانند: ارسال رسل، انزال کتب، قرار دادن نبوت، امامت و خلافت تبیین می‌کند، که انسان در این مرحله در ردیف فرشتگان قرار می‌گیرد. چنان که در «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوالعلم قائماً بالقسط» (آل عمران، ۳/۱۸) که سخن از شهادت بر وحدانیت حق است، انسان در ردیف فرشته قرار گرفته است. ۳۰

نداهاى تشریعی و تکوینی

برخی از نداهاى الهی در قرآن تشریعی است که مخصوص انسان‌ها است - از آن جا که دارای افعال اختیاری هستند - و برخی دیگر تکوینی که متوجه مجموعه نظام آفرینش است، مانند: «ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للأرض ائتیا طوعاً او کرهاً» (فصلت، ۱۱/۴۱). و یا متوجه هر یک از واحدهای خاص نظام کیهانی است، مانند: «یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی» (هود، ۴۴/۱۱). نداهاى تکوینی عام و فراگیر، شامل انسان نیز می‌شود، زیرا انسان نیز جزء مجموعه نظام آفرینش است.

ندای بی‌واسطه نشانه آن است که بین خدای سبحان و انسان رابطه‌ای مستقیم و فعلی وجود دارد و خداوند انسان را به طور مستقیم مورد لطف خود قرار می‌دهد، ولی انسان

غافل یا جاهل به سوء اختیار خود رابطه خویش با خدا را قطع یا ضعیف می کند و از لطف الهی محروم می شود.

ندهای قرآن اختصاص به زمان و افراد خاص ندارد، بلکه در همه اعصار و برای همه امصار و نسل ها، زنده و حاضر است. از این رو گفتن «لَبَّيْكَ» هنگام شنیدن خطاب «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» از آداب تلاوت قرآن است^{۳۱} و این نشانه زنده و فعلی بودن ندهای قرآن است و گرنه «لَبَّيْكَ» گفتن به ندایی که زمانش سپری شده باید به لحاظ ترسیم خاطره خطاب گذشته باشد و نمی تواند به طور جدی و از روی حقیقت باشد.

پس ندای بی واسطه «یا أَيُّهَا النَّاسُ» نشانه رابطه ناگسستنی عبد و مولی است و تا از طرف انسان این رابطه حسنه قطع یا ضعیف نشود، از طرف خدای سبحان هم چنان محفوظ است. پس خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ» مانند خطاب های عادی نیست هر ندا و خطابی به اندازه دید منادی و خطاب کننده، وسعت دارد. منادی گاهی انسان است که با چشم ظاهر تنها حاضران را می بیند و به آن ها خطاب می کند و گاهی خدای متعال است که انسان های آینده را نیز می بیند و به آن ها خطاب می کند. امیر المومنین (ع) فرمودند: خداوند پیش از تحقق معلوم، عالم بوده «عالم إذ لا معلوم». ^{۳۲} در باره بصر نیز فرمود: آن گاه که مشهودی وجود نداشت او شاهد بود «بصیر إذ لا منظور الیه من خلقه». ^{۳۳}

از آن جا که همه انسان های کنونی در آینده مشهود خداوند هستند، ندهای قرآنی همه آنان را در بر می گیرد و دیگر زمینه ای برای طرح بحث اصولی معروف نیست که «آیا خطاب های شفهی قرآن لفظاً یا مکاناً شامل معدومین در حال خطاب می شود یا نه؟» البته اگر کسی خطاب قرآنی را در حد مفاهمه و فرهنگ محاوره عرفی تنزل دهد یا بگوید قرآن به لحاظ مخاطبان سخن می گوید، جای چنان بحثی خواهد بود.

بهره های مخاطبان از قرآن

در کلام امام حسین (ع) است که قرآن دارای چهار مرتبه از فهم و تدبر است: الف: مرتبه عبارت قرآن که برای توده مردم از هر قشر که باشند می باشد. ب: مرتبه اشارات قرآن که برای افراد خاصی از مردم مثل مجتهدان و مفسران می باشد. ج: مرتبه لطایف قرآن و نکته سنجی های عمیق که مختص شاگردان معصومین (ع) و علمای ربانی و اولیای الهی

می باشد. د: مرتبه حقایق و جان بی پرده قرآن که مختص معصومین(ع) اعم از انبیاء و چهارده معصوم(ع) می باشد.

کتاب الله عزوجل علی اربعة اشیاء: علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء. ۳۴ عبارات، سطح ترجمه قرآن را نظر دارد نه صرف قرائت الفاظ را که جنبه مقدماتی دارد. چرا که بیان حدیث ابتداء توده های عرب زبان را مدنظر دارد از این رو برای دیگر زبان ها استفاده از ترجمه دقیق و بلیغ آیات، مبنای تدبر و تعمق شان قرار خواهد گرفت. در این سطح، معانی حاصل از ترجمه با توجه به کیفیت بیان و سیر مفاهیم، با استفاده از جایگاه تعبیرات گوناگون در عرف بشری و با تکیه بر عقل انسانی، مورد تدبر قرار می گیرد و از این راه، معانی جدید و عمیقی در حد قابلیت فکری و روحی متدبر، نصیب او می گردد. این مسئله بهره مندی توده های امر غریبی نیست چرا که قرآن، کتاب تفصیلی فطرت انسانی است. از این رو همه توده های مردمی می توانند از این خوان گسترده الهی بهره گیرند.

در صدر اسلام، بهره مندی فراوان توده های مردم را، از تلاوت پیامبر(ص)، در احادیث بسیاری مشاهده می کنیم که با شنیدن آیاتی چند و یا یک سوره کوچک متحول می گشتند و به حقیقت پیام همه قرآن پی می بردند و با دل و جان اسلام را می پذیرفتند و احکامش را به گردن می گرفتند. در صحنه ای مردی پس از شنیدن سوره زلزال ابراز می کند؛ که دیگر بس است ۳۵ و به راه می افتد. پیامبر(ص) در این زمینه می فرماید: این مرد فقیه شد «فقه الرجل» و جان پیام را دریافت کرد. ۳۶

مراتب خطاب

مخاطب سخن خدا بودن دارای مراتبی است که با توجه به آیات سوره شوری و آیاتی دیگر چنین به نظر می رسد که دو مرتبه کلی و مشخص در خطاب وجود دارد؛ اول: حضور غیرمستقیم: که حضور واسطه ها در کنار احساس ضعیفی از حضور خدا مطرح است. دوم: حضور مستقیم: که با وجود واسطه ها در بعضی از مراتب آن، حضور استقلالی واسطه ها یا وجود ندارد یا در مرتبه بسیار ضعیفی قرار دارد.

مرتبه اول: قرآن به منزله نامه ای است که خداوند از خلال نامه و به طریق الفاظ غیر

ناطق، ما را مورد خطاب قرار داده است. این مرتبه خطاب، نازل ترین مرتبه می باشد که عموم مؤمنین در این سطح از خطاب قرآن بهره مند می باشند که در این خطاب از وراء حجاب با درک حضوری بسیار ضعیف و غیرمستقیم از خداوند روبرو هستیم که در این صحنه، واسطه ها - لفظ، کتابت و غیرمستقیم بودن خطاب - مطرح است و احساس حضور، بیش از آن که قلبی باشد از طریق فکر و تعقل صورت می گیرد.

این خطاب، خود دارای مراتبی است که نسبت به درجه روحی افراد تفاوت می کند. مرتبه نازل این حد از خطاب را در آیات قرآن حتی برای مشرکین مشاهده می کنیم. «وإن أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله...» (التوبة، ۶/۹)؛ تعبیر «كلام الله» به جای «کتاب الله» نشان می دهد، احساس نامه بودن قرآن به همراه سخن خدا بودن، هر دو مطرح است. نامه، حضور غیر مستقیم است و کلام، حضور مستقیم. اما در این مرتبه، بسیار ضعیف است.

مرتبه دوم: که حضور مستقیم می باشد. این مرتبه از خطاب به شهادت سوره شوری آیه ۵۱ دارای سه مرتبه است: «و ما كان لپشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولا فيوحي بإذنه ما يشاء إنه علىٰ حكيمة». الف: مرتبه وساطت فرشته وحی که هم چون نامه رسان می باشد، جز آن که این نامه رسان، زبانش زبان خدا و سخنش، سخن مستقیم خداوند می باشد و هیچ تعینی از خویش جز عنوان رسول بودن ندارد. این مرتبه وحی خدا از طریق وحی فرشته است که به اجازه خدا صورت می گیرد که به نظر می آید سبک ترین مرحله تحمل وحی مستقیم با توجه به ترتیب آیات، همین مرتبه باشد.

ب: مرتبه «من وراء حجاب» که این مرتبه نیز وحی با واسطه می باشد جز آن که وحی کننده در این قسم، واسطه نمی باشد. بلکه وحی از وراء آن سرچشمه می گیرد، که این، «وراء» مکانی نیست بلکه عالم محیط هر مکان و زمان است. نمونه این مرتبه؛ سخن گفتن خداوند با حضرت موسی (ع) از ورای درخت در کوه طور می باشد: «فلما أتاهما نودي من شاطئ الواد الأيمن في البقعة المباركة من الشجرة» (القصص، ۲۸/۳۰). و از همین باب است وحی ای که در خواب برای انبیاء تحقق می یافت.

ج: مرتبه وحی؛ که وحی بدون واسطه فرشته و یا غیر فرشته می باشد که بالاترین درجه تکلم الهی است که نمونه اش را بارها خصوصاً در شب معراج برای رسول خدا (ص) سراغ

داریم و سنگینی مرتبهٔ وحی به طوری بود که غشوه‌ای حضرت را فرا می‌گرفت و در زمستان بسیار سرد، عرق، شدیداً از سر و رویش جاری می‌گشت. ۳۷ و امام صادق (ع) این حالت را چنین بیان می‌کند: این در صورتی بود که بین حضرت رسول و خداوند احدی واسطه نبود، هنگامی که خداوند برای آن حضرت تجلی می‌کرد. بعد حضرت ادامه دادند: که ای زراره: این نبوت است. ۳۸

بخش سوم: انواع خطاب در قرآن

ابن جوزی در کتابش - النقیس - خطاب را در قرآن بر پانزده وجه دانسته است ۳۹ و دیگران آن وجوه را بالغ بر سی دانسته‌اند ۴۰ که در این بخش به مواردی اشاره می‌شود:

۱. خطاب عام، که مراد از آن عموم است، مثل: «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (الروم، ۳۰/۵۴).
۲. خطاب خاص، که مراد از آن افراد خاصی باشد، مثل: «أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» (آل عمران، ۳/۱۰۶).
۳. خطاب عام، که مراد از آن افراد خاص باشد، مثل: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ» (الحج، ۱/۲۲). که کودکان و دیوانگان را شامل نمی‌شود.
۴. خطاب خاص، که مراد از آن عموم است، مثل: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ» (الطلاق، ۱/۶۵) که خطاب به پیامبر است ولی هر کس را بتواند طلاق دهد، شامل می‌شود، لذا فرمود: «طَلَّقْتُمْ».
۵. خطاب جنس، مثل: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» که مراد، جنس مردم است نه هر فرد. زیرا مشخص است که غیرمکلف داخل در این خطاب نیست.
۶. خطاب نوع، مثل: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» که مراد فرزندان یعقوب (ع) است.
۷. خطاب به شخص معین، مثل: «قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ» (البقرة، ۲/۳۵). این خطاب نسبت به پیامبران همراه نام آنان است. مثل: «يَا نُوحُ اهْبِطْ» (هود، ۱۱/۴۸) و «يَا إِبْرَاهِيمُ ۖ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّوْيَا» (الصافات، ۳۷/۱۰۴). ما پیامبر اسلام به نام، مورد خطاب واقع نشده بلکه با عنوان «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول» مخاطب شده است و این به جهت بزرگ داشتن حضرت و شرافت خاص دادن به وی است. هم چنین برای تعلیم مؤمنین است که آن حضرت را به اسم نخوانند.
۸. خطاب همراه ستایش، مثل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» (البقرة، ۲/۱۰۴) ابن مسعود نقل کرده

- است که هرگاه شنیدی خداوند می فرماید: «یا ایها الذین امنوا» گوش جان بسپار. زیرا آن یا خیری است که مورد امر واقع شده یا شرّی است که از آن نهی شده است. ۴۱
۹. خطاب همراه با سرزنش، مثل: «یا ایها الذین کفروا لاتعتذروا الیوم» (التحریم، ۶۶/۷) و فقط دو مورد در قرآن به کافران خطاب شده است. در غیر آن دو مورد به صورت غایب از آنان یاد شده، مثل: «ان الذین کفروا» (البقرة، ۶/۲).
۱۰. خطاب همراه با کرامت و بزرگ داشت، مثل: «یا ایها النبی».
۱۱. خطاب همراه با اهانت، مثل: «فانک رجیم» (الحجر، ۳۴/۱۵) یا مانند: «قال اخسئوا فیها و لاتکلمون» (المؤمنون، ۱۰۸/۲۳).
۱۲. خطاب همراه با تکلم، مثل: «ذق انک انت العزیز الکریم» (الدخان، ۴۹/۴۴).
۱۳. خطاب جمع با لفظ مفرد، مثل: «یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم» (الانفطار، ۶/۸۲).
۱۴. خطاب فرد با لفظ جمع مثل: «یا ایها الرسل کلوا من الطیبات» (المؤمنون، ۵۱/۲۳)، چون پیامبر دیگری با پیامبر اکرم (ص) نبود یا پس از وی پیامبری نمی آید.
۱۵. خطاب به یک فرد با لفظ تشبیه، مثل: «القیا فی جهنم» (ق، ۲۴/۵۰) در حالی که خطاب به خازن جهنم است. لازم به ذکر است که برخی بر این نظر هستند که چنین خطابی دلالت بر تکرار دارد، گویا گفته شده «اللق فی جهنم». ۴۲
۱۶. خطاب به فرد خاص، در حالی که دیگران مراد هستند، «یا ایها النبی اتق الله و لاتطع الکافرین» (الاحزاب، ۱/۳۳) که مراد امت رسول (ص) می باشند و الا خود حضرت نه تنها متقی است بلکه نمی سزد که از کافران پیروی کند.
۱۷. خطاب همراه با عاطفه، مثل: «قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم» (الزمر، ۵۳/۳۹).
۱۸. خطاب به آنان که موجود نیستند و به تبع موجودین بعداً خواهند آمد، مثل: «یا بنی آدم».

بعضی علماء گفته اند: خطاب در قرآن سه قسم است؛ الف: قسمی که فقط پیامبر صلاحیت دارد مورد خطاب باشد. ب: فقط غیر پیامبر صلاحیت آن خطاب را دارند. ج: خطابی که شایستگی دارد به پیامبر یا سایرین باشد. ۴۳ البته باید دانست گاهی با یک خطاب، پیامبر و مؤمنین از یک سو و کفار و منافقین از سوی دیگر اراده شده اند.

۱. معلم خوب - حسین دهنوی - ۴۸/۱.
۲. فرهنگ عمید، ۲/۱۰۲۷/۱۰ خطب.
۳. همان، ۳/۲۱۹۷.
۴. نهج البلاغه/ ۸۸/خ/۳۵.
۵. همان/ ۳۰۴/خ/۱۶۰.
۶. قاموس قرآن، ۱/۲۶۲.
۷. آئین بلاغت، ۲/۳۳۴-۳۳۵.
۸. بحار الانوار، ۱/۲۱۸.
۹. نهج البلاغه/ ۷۲۲/ حکمت ۳۸۱.
۱۰. پژوهشی در علوم قرآن - حبیب الله احمدی - ۲۴۳/۲.
۱۱. تسنیم - عبدالله جوادی آملی - ۵۰۹/۲.
۱۲. میزان الحکمة، ۷/۴۸۶/ح/۱۵۶۱۷.
۱۳. همان، ۸/۴۵۱/ح/۱۷۶۵۲.
۱۴. بحار الانوار، ۵۸/۶۵.
۱۵. تسنیم، ۱/۴۰.
۱۶. مجمع البیان، ۲/۴۹۰.
۱۷. میزان الحکمة، ۵/۳۸۵/ح/۱۰۳۱۷.
۱۸. الکافی، ۲/۶۱۷/ح/۲.
۱۹. نهج البلاغه/ ۴۰۴/خ/۱۹۳.
۲۰. بر اساس روایات فراوانی که از طریق شیعه و سنی وارد شده در هر آیه‌ای که این خطاب آمده متظور از آن وجود مقدس پیشوای پرهیزکاران امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است و اگر همه مؤمنان، مقصود باشد، امیرمؤمنان، امیر، سید، سرور و سالاران‌ها است. مراد از چنین روایات این است که علی (ع) این مصداق کامل و بارز ایمان است نه اینکه منحصر به آن حضرت باشد، زیرا در صورت انحصار، تخصیص اکثر لازم می‌آید که مستجن است (ر -
- ک. شواهد التنزیل، ۱/۴۸).
۲۱. الالطاف الالهیه فی الخطابات القرانیه - سید عبدالله شبستری - ۸/.
۲۲. تسنیم، ۲/۳۶۰.
۲۳. بحار الانوار، ۴۷/۱۴۲.
۲۴. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۲/۳۸۹.
۲۵. تسنیم، ۱/۴۴.
۲۶. همان/ ۳۵۳.
۲۷. مجمع البیان، ۱/۱۵۳.
۲۸. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱/۸۹.
۲۹. الکشاف، ۱/۸۹.
۳۰. تسنیم، ۲/۳۹۶.
۳۱. بحار الانوار، ۴۳/۳۳۱.
۳۲. نهج البلاغه/ ۲۸۰/خ/۱۵۲.
۳۳. همان/ ۳۲/خ/۱.
۳۴. بحار الانوار، ۹۲/۲۰.
۳۵. مجمع البیان، ۱۰/۸۰۰.
۳۶. تدبر در قرآن - نقی پورفر - ۴۸۶/.
۳۷. برای توضیح بیشتر ر. ک: المیزان، ۱۸/ ذیل آیه ۵۱ از سوره شوری.
۳۸. بحار الانوار، ۱۸/۲۵۶.
۳۹. الاتقان فی علوم القرآن، ۲/۶۵.
۴۰. البرهان فی علوم القرآن، ۲/۲۱۷-۲۵۳.
۴۱. الاتقان فی علوم القرآن، ۲/۶۵.
۴۲. نحو روان باحدیث و قرآن، ۲/۱۵۶.
۴۳. الاتقان فی علوم القرآن، ۲/۶۸.